



فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 2, Summer 2025



اخلاق مواجهه علمی انبیاء

با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی اخلاقی در قرآن

محمد علی اسدی‌نسب* | زهرا سعیدی رشک‌علیا**

doi: 10.22034/ethics.2025.51990.1789

چکیده

مواجهه علمی یکی از روش‌های ارتباطی برای بیان باورهای علمی است. بررسی این مواجهه، امروزه با عنایت به رشد فزاینده ابزار ارتباطی، ضرورت پیدا کرده است؛ مواجهه‌های علمی در قرآن کریم ذیل آیات سرگذشت انبیای الهی به تصویر کشیده شده است و در فرایند تربیت اخلاقی نقش بسزایی دارد. بر اساس داده‌های قرآنی، در آموزه‌های اخلاقی انبیاء در مواجهه علمی دسته‌ای از مبانی وجود دارد که برخی از آنها را می‌توان در حیطه مبانی انسان‌شناختی یافت و مورد تحلیل قرار داد. هدف از این پژوهش، ارائه برخی از مبانی کارآمد در قلمرو مواجهه علمی با دیگران - بر اساس اخلاق پیامبران در قرآن - و بیان پاره‌ای از آثار محسوس آنها هنگام مواجهه است. این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای با تکیه بر استنباط از قرآن با شیوه اجتهادی است. یافته‌های حاصل از این پژوهش، بیانگر آن است که الگوهای اخلاقی و رفتاری انبیای الهی همواره در مواجهات علمی مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی (احترام به کرامت انسانی، فطرت‌مندی، کمال‌گرایی، عقل‌گرایی، هدایت‌پذیری و حق‌گرایی) بوده و آثار و برکات بسیار در عرصه فردی، اجتماعی داشته است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق اسلامی، مواجهه علمی، انبیاء، اخلاق قرآنی، مبانی انسان‌شناختی.

* دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، قم، ایران. | asadinasab42@gmail.com

** طلبه سطح ۴، موسسه آموزش عالی رکن الهدی کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول). | zahrasaeidiy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

■ اسدی‌نسب، محمدعلی؛ سعیدی رشک‌علیا، زهرا. (۱۴۰۴). اخلاق مواجهه علمی انبیاء با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی اخلاقی در قرآن. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۸(۲۷)، ۷۳-۹۶. doi: 10.22034/ethics.2025.51990.1789

مقدمه

نخستین مسئله پیش روی نظام اخلاقی، شناخت ابعاد وجودی انسان به عنوان مبانی و گزاره‌های اولیه برای تدوین نظام اخلاقی است. از مهم‌ترین امور اخلاق مواجهه علمی، تبیین مبانی است؛ به جهت آنکه در همه نظام‌های اخلاقی، به عنوان پایه و اساس مطرح‌اند؛ به طوری که اهداف و اصول اخلاقی بر اساس آنها شکل می‌گیرد و بدون مبانی مستحکم، مواجهه علمی از مسیر خود خارج شده و از اهداف پیامبران الهی دور خواهد شد. هر مکتب با توجه به شناختی که از انسان و استعدادهای خاص او دارد، به سؤالات اجتناب ناپذیری پاسخ می‌دهد. سؤالاتی که از دیرباز درباره انسان مطرح بوده است. پاسخ به این سؤالات، با بیش هر مکتبی نسبت به جهان هستی ارتباطی تنگاتنگ دارد و شناخت انسان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در جهان‌بینی هر مکتب مورد توجه قرار دارد.

مواجهه علمی با دیگران و تبیین آموزه‌های دینی و یا شنیدن اشکالات، استدلال و شبهات طرف مقابل و پاسخ به آنها از منظر قرآن باید اخلاقی باشد و بر اساس مبانی مورد نظر قرآن صورت گیرد. مبانی از این حیث انواعی دارد؛ یکی از آنها مبانی انسان‌شناختی است که در این نوشته مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی - بر اساس رعایت اخلاق در مواجهه علمی از سوی پیامبران - در گزارش‌های قرآنی با تبیین آثار آنها بیان می‌شود. بنابراین، سؤال این تحقیق چیستی مبانی اخلاقی انسان‌شناختی مواجهه انبیاء و تأثیر آنها است و فرضیه این نوشته وجود مبانی انسان‌شناختی اخلاق محور و تأثیر فراوان آنها به گونه‌ای است که می‌تواند مواجهه ممتازی و بدور از نقایص موجود را رقم زند.

مسئله اصلی این مقاله استنباط، تشریح و توضیح مبانی انسان‌شناختی کارآمد و چگونگی نقش‌آفرینی آنها از منظر آیات قرآن با توجه به سیره و تعالیم انبیاء است. از این رو، این تحقیق به دلایل متعددی ضرورت دارد انجام شود؛ زیرا اولاً، مواجهه امروزه با عنایت به فضای مجازی عمومی شده و همگان بدان نیاز دارند و مسلمانان باید بر اساس مبانی قرآنی و در راستای رشد فضایل انسانی در این عرصه وارد شوند؛ ثانیاً، مواجهه هر گاه اخلاقی و بر پایه قرآنی انجام شود بیشترین آثار را دارد؛ ثالثاً، این مبانی بخشی از آموزه‌های دینی است که رعایت آنها وظیفه هر مسلمانی است؛ رابعاً، آفت‌های علمی و اخلاقی مواجهه علمی، امروزه چهره مباحث علمی و دینی را خدشه‌دار کرده و مانع دستیابی به حقایق شده است. بدین جهت، تدوین الگویی مبتنی بر پاره‌ای مبانی و زیرساخت‌های بنیادین نظری، ضروری و عدم توجه به آن الگوها و غفلت از



۷۴

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم

شماره دوم

تابستان ۱۴۰۴

آنها اهداف خسارت‌های فراوانی خواهد داشت.

در زمینه تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر اخلاق مواجهه علمی انبیاء پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی با ارتباطی اندک به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله این پژوهش‌ها مقاله «اخلاق در مناظره با مبانی و دیدگاه شیعی» نوشته زهرا غائی (۱۳۹۵) که اخلاق مناظره و مبانی آن را از دیدگاه اندیشمندان شیعه مورد تحلیل قرار داده است، در پژوهشی دیگر با عنوان «مبانی خداشناختی در قرآن و دلالت‌های تربیتی آن» نوشته علی حمدالله زاده‌نژاد (۱۳۹۵)، به استنباط دلالت‌های تربیتی در ابعاد اخلاقی - عاطفی پرداخته شده است. مقاله «مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن» نوشته حلیمه اخلاقی (۱۳۹۴)، نویسنده در آن مبانی انسان‌شناسی را برای دستیابی به سبک زندگی اسلامی مورد بررسی قرار داده است و در پایانامه «نقش مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی در تبیین کرامت انسان» نوشته خانم محمدی (۱۳۹۷)، به تبیین رابطه میان مبانی انسان‌شناختی علامه و کرامت انسان پرداخته است، اما هیچ‌یک از این آثار ارزشمند به بیان تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر اخلاق مواجهه علمی مبتنی بر آموزه‌های انبیاء پرداخته است که این پژوهش در صدد دستیابی به آن است.



مفهوم‌شناسی

۱. مبانی انسان‌شناختی

مبانی، جمع مبنا از ریشه «بنا» - در لغت - به معنای گوناگونی همچون پایه و اساس، ریشه، بنیاد بکار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۸۲). در آموزه‌های قرآنی نیز در همان معنای لغوی بکار رفته است و در امور مادی مانند: «یا هَامَانُ ابْنِ لَیْ صَرْحًا» (سوره غافر، آیه ۳۶) و نیز در امور معنوی مانند: «فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ» (سوره توبه، آیه ۱۰۹) استعمال شده است. بر این اساس، منظور از مبانی، زیرساخت‌هایی است که مسائل دیگر بر روی آنها بار شده است؛ به شکلی که اگر آن مبانی نباشند، آن مسائل مربوطه تحقق منطقی نخواهند یافت و یا تحقق آنها حکیمانه نیست. از این رو، می‌توان گفت: «در اصطلاح به قواعد اولیه و اموری اطلاق می‌شود که به عنوان مقدمات ضروری و غیرضروری برای اثبات مسئله‌ها و منظم کردن استدلال‌های آن به کار می‌رود» (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

انسان‌شناختی، شناخت ماهیت انسان و جنبه‌های گوناگون شخصیت اوست. انسان‌شناسی

در مفهوم عام آن، علوم انسانی و رفتاری همچون تاریخ، فلسفه و زبان و ... را در بر می گیرد (برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

بنابراین، مبانی انسان‌شناختی اخلاق مواجهه علمی، آن دسته از آموزه‌های و رهنمودهای دینی انبیای الهی است که به صورت اصول مُسلم در آمده است و برای رفتار و عملکرد انسان، جنبه زیربنایی دارند و به نحوی، چگونگی عملکرد انسان را تبیین و مشخص می‌نماید. برای مثال، هدایت‌پذیری مبنایی است که تربیت انسان و گفت‌وگو با او را موجه می‌سازد؛ در حالی که اگر کسی انسان را هدایت‌ناپذیر قلمداد کند دیگر نمی‌تواند وقت خود را صرف گفت‌وگو با مردم و تربیت آنان نماید و مبانی انسان‌شناختی زیرساخت‌هایی در قلمرو شناخت انسان است که هر گونه قضاوت راجع به انسان منوط به بررسی آنها و اعلام موضع در تعیین و فهم آنها دارد؛ کسی که انسان را هدایت‌ناپذیر می‌داند دیگر در زمینه تکالیف اخلاقی و تربیتی انسان نمی‌تواند ورود پیدا کند.

۲. اخلاق مواجهه علمی

اخلاق جمع «خلق» به معنای صفات نیک برجسته و مورد تأیید اسلام مانند عدالت، صداقت است که می‌تبلد انسان بر اساس آنها در جامعه کُنش داشته باشد و مواجهه در لغت، مصدر «واجه» از ماده «وجه» به معنای روی و صورت و آن چیزی است که مورد توجه باشد؛ خواه ظاهر و مادی یا روحانی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۱) و همچنین به معنای دو وجه و صورتی که در برابر هم قرار گیرند است نیز آمده است (ابن‌فارس، ۱۴۲۲، ص ۱۰۴۴)، اما در اصطلاح با توجه به اینکه مواجهه به باب مفاعله رفته است، هر گونه کُنش و رفتار زبانی و غیرزبانی است که در بستر ارتباطی اتفاق افتاده است (لطیفی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴) و منظور از قید علمی، یعنی مواجهه در قلمرو مسائل علمی است؛ نه مطالب دیگر، مثلاً مواجهه بر سر معارف اعتقادی، یا بر سر مطالب فلسفی را در بر می‌گیرد، بنابراین، شامل مواجهه نظامی یا اقتصادی یا سیاسی نیست. با این بیان، هر گونه عکس‌العمل نبوی (اعم از لفظ و عمل) در برابر کسانی که دارای افکار یا رفتار اجتماعی - سیاسی متفاوتی بوده‌اند، نوعی مواجهه و رویارویی تلقی می‌شود. بنا بر این، اخلاق مواجهه علمی انبیاء، به فعالیت‌ها یا گفت‌وگوهای علمی آنان گفته می‌شود که برخاسته از اخلاق معنوی آنان است که چراغ روشنگری برای هدایت مخاطبان‌شان و پی‌بردن آنان به حقیقت بوده تا اندیشه آنان شکوفا و فکر و اعتقادشان اصلاح شود.

۳. آموزه‌های انبیاء

منظور از آموزه‌های انبیاء، سنت آنان است که شامل قول و عمل و رضایت آنان نیز می‌شود، بنابراین، آنچه در قرآن درباره‌ی گفته‌های پیامبران و یا رفتار آنان بیان شده است و در مجادلات علمی و بحث‌های اعتقادی می‌تواند اثری بگذارد را در بر می‌گیرد.

۴. اخلاق مواجهه علمی آموزه‌های انبیاء با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی اخلاقی قرآن

بر این اساس، اخلاق مواجهه علمی با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی اخلاقی در آموزه‌های انبیاء، عبارت است از سلوک رفتاری ارزش محور در مواجهه علمی و مناظره‌های پیامبران با مخالفان خود و یا در بحث‌های آنان با اصحاب خویش با بیان زیرساخت‌های انسان‌شناسانه اخلاقی از منظر قرآن کریم که می‌تواند میزانی در برخورد‌های اخلاقی ما هنگام بحث‌های علمی با دیگران باشد. در ادامه، به شش مبنای مهم قرآنی در آموزه‌های پیامبران و در ذیل هر مبنا به برخی آثار آن مبنا اشاره می‌گردد.



مبانی شش‌گانه انسان‌شناختی اخلاقی

یکی از مهم‌ترین دانش‌ها در اخلاق مواجهه علمی دانش انسان‌شناسی است که درآمد ورود به مباحث آن شناخت کامل و جامع هویت انسان است. هر نظام معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود انسان یا گروه و قشر خاصی از او می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳). در ادیان توحیدی، انسان‌شناسی بر اساس جهان‌بینی الهی و ارتباط او با مبدأ و غایت عالم استوار است. شناخت مبانی انسان‌شناختی اخلاق مواجهه علمی، انسان را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کند. از جمله این مبانی که در آموزه‌های انبیا الهی آمده است، عبارت است از:

۱. کرامت انسانی

به گفته ابن‌فارس: «کرامت به معنای چیزی است که ذاتاً یا به دلیل برخورداری از برخی خصلت‌های اخلاقی از آن بهره می‌گیرد» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۲). از نظر اصطلاح قرآنی در تفسیر المیزان آمده است: «کرامت انسان در اصطلاح دینی فضیلت و شرافتی است که انسان

را از دیگر آفریده‌ها متمایز می‌کند» (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۵۶). همه انسان‌ها در کرامت و گوهر انسانی که حقیقت انسانیت را شکل می‌دهد، در اصل با هم برابرند. از مهم‌ترین عوامل روی آوردن به زشتی‌ها، غفلت از کرامت خود است.

به گفته برخی از محققین: «خداوند متعال به انسان دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی اعطا کرده است. منظور از کرامت ذاتی، تحفه ارزشمند آفریدگار است که در طبیعت انسان به ودیعه گذاشته است و تنها زمینه‌ساز بستر مناسب برای رشد و رسیدن به کمال و رستگاری است. کرامت اکتسابی، دستیابی به کمالی است که بشر در پرتو ایمان و با اختیار و انتخاب عمل صالح خود بدان دست می‌یابد و بدین سبب در محضر خداوند صاحب منزلت و برتری می‌شود» (رجبی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶). بنابراین، کرامت و مقولات همگن مانند عظمت و شرافت در فطرت همه انسان‌ها نهاده شده و همه دوست دارند مورد احترام واقع شوند و تحقیر نشوند و حقوقشان و دارایی‌های شخصیت‌شان محفوظ بماند.

خداوند متعال انسان‌ها را با هر رنگ و نژادی و از هر قوم و قبیله‌ای از کرامت فطری برخوردار کرده و به بیان گوناگون از کرامت انسان سخن گفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء، آیه ۷۰). منشأ این کرامت، همان بُعد روحانی انسان است که سرچشمه دارایی‌هایی مهم، مانند عقل و اختیار و درک حقایق و گرایش به خدا و فضایل اخلاقی است (داوودی و کارآمد، ۱۴۰۰، ص ۶۳). به گفته استاد جوادی: «این کرامت را با شکوفا کردن آن در بخش‌های علمی و خصلت‌های اخلاقی با فرستادن وحی تأیید کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۵۶۰) و با استمداد از تقوای الهی و عمل صالح، از کرامت اخلاقی و ارزشی که ملاک تقرب به خدا است، بهره می‌برد؛ زیرا محصول تلاش و سعی آدمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۷۴۸). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (سوره حجرات، آیه ۱۳)؛ به همین دلیل، خود انسان و دیگران باید پاسدار این سرمایه ارزشمند باشند. جنبه دیگری از کرامت و ارزشمندی معنوی انسان، آن جنبه الهی و ملکوتی انسان است که خداوند همه هستی را برای تکامل و تعالی او آفریده، اهل آسمان و زمین را مسخر او کرده (سوره بقره، آیه ۲۲؛ سوره لقمان، آیه ۲۰؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۲-۳۴) و بر اساس آیه ۳۰ سوره بقره - در نهایت - او را خلیفه خود کرده که این بُعد معنوی او است. از این رو، حفظ کرامت انسانی در مواجهه علمی انبیای الهی با اقوام، از مبانی‌ای است که در حمایت از ابنای بشر و مقام انسان مورد توجه نظام‌های حقوقی، قرار گرفته است. بر اساس این مبنا، یکی از اصول در مواجهه علمی با انسان‌ها رعایت احترام و تکریم اوست؛

زیرا انسان به دلیل انسان بودنش کرامت ذاتی دارد، گرچه با ایمان و تقوا نباشد. البته، درباره انسان‌هایی که آگاهانه با حق و حقیقت عناد دارند، برخورد متفاوت است. بدین جهت، انبیای الهی در مواجهه علمی‌شان، احترام به کرامت انسان‌ها را مورد تأکید قرار داده و از اهانت و تحقیر انسان‌ها خودداری می‌کردند. قرآن نیز احترام و حفظ کرامت دیگران به سبب استعدادهایی که خداوند به او بخشیده است را لازم شمرده است و در موقعیت‌های مختلف از آن پاسداری کرده است (جوادی، ۱۳۸۹، ص ۴۲۴). از این رو، تحقیر و توهین به انسان‌ها به هر نحوی که باشد، مورد مذمت قرار گرفته است.

با ایجاد خودپنداره مثبت و توجه دادن به کرامت نفس و جایگاه رفیع انسانی، می‌توان در رفتار افراد تغییر ایجاد کرد و انگیزه‌شان را برای تغییرات مثبت در مواجهات علمی افزایش داد؛ زیرا از نظر آموزه‌های انبیاء کسی که دارای خودپنداره مثبت است و نسبت به خود با دید ارزشمند نگاه می‌کند، از سردرگمی و هلاکت نجات پیدا می‌کند.

در ادامه، به آثار کرامت و احترام گذاشتن، در عرصه مواجهه علمی می‌پردازیم.



۱.۱. احترام به مخاطب

آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (سوره بقره، آیه ۸۳). اصل «قول حسن» یکی از رهنمون‌های جامع قرآن در ارتباط با تنظیم شکل روابط افراد اجتماع به‌ویژه در مواجهه علمی با یک‌دیگر است. کلمات با درون مایه الهی و اخلاقی تأثیر پر نفوذی بر گوینده و مخاطب او دارد (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۲). استفاده از واژگان زیبا احساس دو طرف مناظره را به‌سوی محبت و خیر تحریک می‌کند، موجب نزدیکی دل‌ها و ایجاد همدلی می‌گردد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱۰) و زمینه پذیرش نظر و کلام را فراهم می‌کند. انبیای الهی همانند حضرت محمد (ص) در مواجهه علمی خود همیشه به نظرات و عقاید دیگران احترام می‌گذاشتند و در سخنان‌شان نرمی و محبت را مد نظر قرار می‌دادند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۲). این احترام به مخاطب موجب ایجاد فضایی امن و دلپذیر برای تبادل نظر آرا و عقاید در مواجهه علمی می‌شود.

۲.۱. گفت‌وگوی سازنده

لازمه کرامت انسان‌ها در گفت‌وگوهای علمی حُسن شیوه برخورد، بلکه اتخاذ بهترین شیوه

برخورد است. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره نحل، آیه ۱۲۵)؛ از این رو، مناظره‌کننده باید مؤدبانه و حساب‌شده وارد مناظرات شود و بگونه نیکو سخن گوید، هم از نظر نوع بیان و هم محتوای بیان، برای مثال، گاهی لازم است بر اعتقادات مشترک خود و طرف مقابل تکیه نماید و فوری به دنبال موارد اختلاف فکری و در صدد تأیید نظر خود نباشد (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۱، ص ۵۰۰)؛ زیرا هدف از مناظره و مباحثه علمی، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل و به کرسی نشاندن سخن نیست، بلکه اثرگذاری و نفوذ در اعماق روح اوست.

انبیاء در مواجهه با مخالفان خود، از استدلال و منطق استفاده می‌کردند. به عنوان نمونه، حضرت ابراهیم (ع) در گفت‌وگو با قوم خود، به‌خوبی با دلایل منطقی به چالش‌ها پاسخ داد. ایشان در مقام دعوت مردم به توحید و توضیح حقیقت توحید، از راه جدل وارد شده و از مقبولات آنان بهره‌جسته و همان مقبولات را بر علیه آنان به‌کار گرفت. هنگامی از او سؤال کردند: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمَ» (سوره انبیاء، آیه ۶۲) در پاسخ به این سؤال از باب برهان فرمود: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۶۳) «ایشان به انگیزه الزام آنان و ابطال بت‌ها چنین پاسخ داد. طبق قرائن، انگیزه او به رخ کشیدن عقاید خرافی و بی‌اساس آنان و بی‌عرضگی سنگ و چوب‌ها بوده است که توان سخن گفتن حتی ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۹). سخنان و جدال احسن حضرت ابراهیم (ع) فطرت توحیدی آنان را از پشت پرده تعصبات و جهل آشکار ساخت؛ زیرا قرآن در ادامه، می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»؛ گفت‌وگوی به حق و جدال با بهترین شیوه، خود از سنت‌های پیامبران (ع) در برخورد با مردمان خویش برای روشن‌شدن حق و احقاق صواب و ابطال باطل و نابودی شر بوده است.

۳. ۱. توجه به تنوع نظرها

طبق مفاد آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» (سوره هود، آیه ۱۱۸)، به گفته برخی مفسران: «هیچ مانعی نداشت که خدا اجباراً همه انسان‌ها را یکنواخت و مؤمن بیافریند، اما سنت آفرینش بر آن است که تنوع در روحيات، اخلاق و افکار و عقاید باشد و تأثیر آن در اختلاف نظریه‌ها و باورها و رفتارها امری طبیعی است» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۳۲۷). استاد مکارم شیرازی بر این باورند که «اختلافات انسان‌ها در زمینه جسمی، فکری، سلیقه‌ها به همراه آزادی اراده، زمینه‌ساز رشد و تکامل انسان‌ها و در راستای هدف خلقت انسان است و ارزش و امتیازات انسان

نسبت به فرشتگان و حیوانات در همین موارد است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۷۸-۲۷۹). هنگامی که تفاوت و آزادی اراده آمد، اختلافات طبیعی در بین بشر پیدا می شود و این سبب می شود که گروهی حق و گروهی باطل را بپذیرند. طبق مفاد این آیه، در مواجهات علمی، هر فرد باید نظرات و دیدگاه های دیگران احترام بگذارد. این احترام به تنوع افکار سبب می شود که افراد احساس ارزشمندی کنند و به ایجاد فضایی مثبت و سازنده کمک می کند. انبیاء در زندگی خود همواره با نظرات مختلف مواجه بودند و این اختلافات را به عنوان فرصتی برای یادگیری و رشد می دیدند.

۲. فطرت‌مندی

«فطرت» در لغت به معنای خلقت است (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۸۲۰)، بنابراین، فطرت انسان، یعنی نوع خاص خلقت انسان. فطرت الهی، نوع آفرینش ویژه انسان است و در نظام ارزشی قرآن، فطرت سنگ بنای همه ابعاد وجودی انسان و به عنوان عمود خیمه شناخت و اخلاق انسان خودنمایی می کند. فطرت، در واقع، همان بینش و گرایش آگاهانه به نظام هستی است که حقیقت هر انسانی بر اساس آن سرشته شده است و فطریات اخلاقی نیز بخشی از آن هستند (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۴۷۶). فطرت، نقش محوری در تنظیم حیات انسانی و به کارگیری قوای عقل و تجربه و استمداد از کلام وحی را، بر عهده دارد.

قرآن کریم هویت الهی و فطری انسان را معرفی می کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ توجه خود را به این دین معتدل کن. این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده» (سوره روم، آیه ۳۰).

با توجه به این آیه، انسان دارای فطرتی مختص به خود است که او را به سنت خاص و راه مشخص که منتهی به هدفی خاص است، هدایت می کند (علامه طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱۶، ص ۱۷۸). با توجه به دیدگاه شهید مطهری، فطرت انسان در مورد تمایلات عالی همانند حقیقت جویی، کمال گرایی و خداگرایی به کار می رود (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۳) و در متون دینی - به گفته استاد جوادی آملی - «اکثر موارد فطرت در مورد خداپرستی توحیدی به کار رفته است. انسان ها با سرمایه علمی فطرت توحیدی خلق شده اند و این میل در نهاد همه انسان ها به ودیعه گذاشته شده است. مشرکان و کافران فطرت توحیدی را در بین اغراض و غرایز دفن می کنند و بذر شرک را در دل خود می کارند و این ظلم به فطرت است: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳).



از این رو، پیامبران مبعوث شده‌اند تا فطرت توحیدی انسان را بیدار و شکوفا کنند و از این ظلم برهانند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۲).

برخی از تأثیرهای فطرت‌مندی در عرصه مواجهه علمی عبارتند از:

۱.۲. بیدار کردن فطرت مخاطب با اقدام علمی

حضرت موسی (ع) در مواجهه با ساحران وجدان و روح خدادادی و فطرت آنان را با عمل خود مخاطب قرار داد و از این طریق، سعی در بیدار کردن فطرت آنان کرد و درویشان را متوجه خدای یکتا نمود تا جایی که همه آنان ایمان آوردند: «فَالْقِي السَّحَرَةُ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَا تُقْطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ... قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (سوره طه، آیه ۷۱-۷۲). ساحران عصر حضرت موسی (ع) پس از مشاهده معجزه روشن آن حضرت و فرق آشکار آن با سحر به فطرت خویش بازگشته و به او ایمان آوردند؛ به گونه‌ای که تلاش سران ستم که منافع خود را در خطر دیده و با عوام فریبی، آنها را به ادامه راه باطل فراخواندند نیز ناکام ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۵۱).

۲.۲. بیدار کردن فطرت مخاطب با پرسش محوری

در تفسیر نمونه آمده است:

نمرودیان، حضرت ابراهیم (ع) را در مواجهه علمی با قومش، بعد از شکستن بت‌ها، به محکمه کشاندند و از او پرسیدند که شکستن بت‌ها کار تو بوده؟ ابراهیم (ع) فرمود: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (سوره انعام، آیه ۶۳) از این بتان سؤال کنید اگر سخن می‌گویند. در واقع، حضرت با سؤال از قوم خویش خواست اعتراف از خود آنان بگیرد که آنان قادر به سخن گفتن نیستند و حجت را بر آنان تمام کند. ایشان با به رخ کشیدن عقائد خرافی و بی‌اساس بت‌پرستان، بی‌عرضه بودن سنگ و چوب را در پاسخ‌دادن به آنان فهماند. نظیر این تعبیر، در مواجهه علمی افراد فراوان است که برای ابطال گفتار طرف، مسلمات او را به صورت امر یا اخبار و یا استفهام در برابرش می‌گذارند تا محکوم شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۴۳۸).

حضرت ابراهیم (ع) از طریق پرسش بنیاد و وجدان خفته بت پرستان را بیدار کرد، فطرت توحیدی آنها را از پشت پرده‌های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت. آنان لحظه‌ای کوتاه و زودگذر از این خواب عمیق بیدار شدند، چنان‌که قرآن می‌فرماید: آنها با مراجعه به وجدان و فطرتشان خویشتن را ظالم می‌دانند: «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۶۴)؛ بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست؛ زیرا فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن کننده حقایق‌اند، کسانی که تا دیروز، ابراهیم (ع) را ظالم می‌دانستند، «مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشتن را ظالم می‌دانند «إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۶۹).
گفتمان مواجهه علمی حضرت ابراهیم (ع) برخاسته از فطرت‌مندی است که امری تغییرناپذیر است گرچه گاهی مستور می‌گردد، لکن انسان‌ها در نهایت امر به آن خواهند رسید؛ استاد جوادی بیان می‌دارند:



بدین صورت که با تغییر برخی عناصر در هویت انسانی بر اساس دخالت وهم و غضب و شهوت در اندیشه و انگیزه انسان از درون و اغوای ابلیس از بیرون، حاکم اصلی هویت انسان (عقل) به اسارت درمی‌آید و راهبری کاذب او را رهبر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

بر اساس این مبنا، بهترین راه نیل به معارف الهی راه فطرت انسانی است، فطرتی که حتی برای انسان‌های فاسد نیز تغییرناپذیر است و هوس‌ها نمی‌توانند کاملاً و برای همیشه آن را محو کنند، از این رو، گفته شده: «این بخش مشترک که هسته اساسی آموزه‌های انبیاء و ناظر به اقتضائات سرشت مشترک و فطرت الهی انسان است، در کنار روح الهی که خداوند از جانب خود در کالبد انسان دمیده است: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» پیوند ذاتی را با خالق هستی برقرار می‌کند و قلب با حرکت از مبدأ «روح» و «فطرت» که منشأ یقین است، مواجهات علمی را از جمله عمل پژوهش، اندیشه، فکر، آموزش، تصرف در طبیعت، خلاقیت علمی را بر طبق آموزه‌های الهی انجام می‌دهد. از این رو، انسان بر محور انسانیت و اصول فطری، تکامل می‌یابد و با مدد جستن از تجربه، عقل و وحی راه عمق بخشیدن به اصول انسانی را در عرصه مواجهات علمی باز می‌کند و رسالت انبیاء نیز رشد دادن و شکوفا کردن این فطرت و کنار زدن انحرافات اخلاقی که فطرت را پوشانیده‌اند، بوده است که با ارائه بینش و آگاهی است؛ لکن اگر مردم نمی‌توانند درک درستی از حق و حقیقت داشته باشند به دلیل آن است که خودخواهی و تعصب نور فطری آنان را خاموش کرده است.

۳. عقل محوری

عقل - در لغت - به معنای حبس و منع و نقیض «جهل» است (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۶۴۷). عقل قوه کنترل‌کننده همه قوا بر اساس واقعیت‌ها و مصالح است. قوه تعقل از برجسته‌ترین قوای وجودی انسان است که میزان رفعت مقام انسان با آن سنجیده می‌شود و دیگر قوای انسانی نیز به‌نوعی تحت تأثیر او هستند.

قرآن به تعقل بسیار پرداخته و با تعابیر مختلف مواجهه علمی غیر عاقلانه را تقبیح کرده است؛ از جمله اینکه در آیه ۱۷۰ سوره بقره اشاره به منطق سست مشرکان در مسئله تحریم بی دلیل غذاهای حلال و یا بت پرستی کرده، می‌گوید: هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند ما از آنچه پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»، قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند: «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت یافته‌ای بودند جای این بود که از آنها تبعیت شود، اما با اینکه می‌دانند آنها مردمی نادان و بی‌سواد و موهوم‌پرست بودند پیروی آنها چه معنا دارد؟ آیا مصداق تقلید جاهل از جاهل نیست؟! مسئله قومیت و تعصب‌های قومی به‌ویژه آنجا که به نیاکان مربوط می‌شود از روز نخست در میان مشرکان عموماً و در میان غیر آنها غالباً وجود داشته است و تا امروز هم چنان ادامه دارد، ولی خداپرست با ایمان این منطق را رد می‌کند و قرآن مجید در موارد بسیاری پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده است و این منطق را که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند کاملاً مردود می‌شناسد. اصولاً پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در بست در اختیار آنها بگذارد، این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت؛ چرا که معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر آگاه‌ترند (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۵۷۶).

برخی از تأثیرهای عقل محوری در عرصه مواجهه علمی از این قرار است:

۳.۱. ترک مخاصمه و تغییر استدلال در حد توان عقلی مخاطب

حضرت ابراهیم (ع) با داشتن برهان قوی در مواجهه علمی با نمرود درباره خداوند بحث کرد.

ماجرای این گفت‌وگو در آیه ۲۵۸ سوره بقره بیان شده است که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ»، آیا ندیدی از کسی که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش مجادله و گفت‌وگو کرد. در آن هنگام که از ابراهیم (ع) پرسید خدای تو کیست که به‌سوی او دعوت می‌کنی؟ حضرت فرمود: همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، اما نمرود با استدلال و منطق ایشان مقابله کرد، او دست به نیرنگ زد و امر را با مغالطه بر افراد حاضر مشتبّه ساخت. او میراندن و زنده کردن موجودات را به خود نسبت داد، ولی منظور ابراهیم (ع) از این جمله، معنای حقیقی حیات و مرگ بود که نمرود توان تحمل و پاسخگویی به آن را نداشت و حیات و موت را به معنای مجازی آنها گرفت. نمرود برای اثبات ادعای خود یکی از دو نفر محکوم به مرگ را آزاد و دیگری را کشت که سبب تصدیق دیگران شد. حضرت نتوانست بفهماند این امر مغالطه است و منظور از احیا و امانه معنای مجازی نبود و دلیل و حجّت نمرود نمی‌تواند معارض با حجّت او باشد. ابراهیم (ع) برای خنثی کردن این توطئه با او مخاصمه نکرد، بلکه دست به استدلال دیگری زد که دشمن و اطرافیان او هم بتوانند آن را درک نمایند و هم توان مغالطه با آن را نداشته باشند. ایشان گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد، اگر تو راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی، خورشید را از طرف مغرب بیآور، اینجا بود که نمرود مبهوت شد: «قَبِّهَتِ الَّذِي كَفَرَ» (علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۵۳۲؛ مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ جوادی آملی، ج ۱۲، ص ۲۳۰-۲۵۰).

بر اساس این روش، در مواجهات علمی، باید سطح استدلال را در حد درک مخاطب قرار داد. درست است که هیچ انسانی یافت نمی‌شود که در طبیعت و سرشت ذاتی‌اش قدرت اندیشمندی نباشد، اما گاهی مشاهده می‌شود که انسان یا جامعه‌ها قدرت اندیشیدن در حد بالا را ندارد، اما وقتی مطالب واضح و منطقی به او عرضه می‌گردد، ممکن است اثر گذارد، البته، اگر معاند باشد مطالب صحیح و واضح هم همانند تویی که به سینه دیوار بخورد، حتی یک لحظه هم در آنجا مکث نمی‌کند و برمی‌گردد. دلیل نبود قدرت اندیشیدن در برخی از انسان‌ها اقداماتی است که قدرت‌مندان و متولیان عقیده و فکر مردم، مانند کاهنان و روحانیان مذهبی منحرف، با تأیید و به‌کارگیری سنت‌ها و آیین‌های باطل در میان انسان‌ها انجام می‌دهند تا مانع از اندیشیدن انسان شوند و این‌گونه جلوی چشم حقیقت بین انسان را می‌گیرند.

۳. ۲. طرح پرسش‌های بیدارکننده قوه عقلانی

انبیای الهی در مواجهه‌های علمی تلاش می‌کردند امور فطری پنهان شده و مدفون عقلانی را در



انسان‌ها بشوراندند و با طرح سؤالاتی همچون «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (سوره غاشیه، آیه ۱۷) انسان را به تعقل وادارند؛ آنان در صدد بودند تا خود فرد چنان رشد یابد که در موقعیت‌های مختلف، زمانی که با دوراهی‌های گوناگون مواجه شد، بتواند گزینه‌های موجود را شناسایی و صحیح آن را تمیز دهد و انتخاب کند. خداوند متعال دربارهٔ کسانی که گزینه‌های مختلف را بررسی و انتخاب می‌کنند، می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره روم، آیه ۱۸). مطابق این آیه، بررسی و شناسایی گزینه و انتخاب بهترین، انسان را هدایت می‌کند و کسی می‌تواند از عهدهٔ کار برآید که خردمند باشد.

۳.۳. تکیه بر معیارهای درست

مشرکان و کافران - در برابر پیامبران الهی - تقلید کورکورانه از اصلاّب و اجداد خود را مطرح می‌کردند، اما پیامبران با تکیه بر عقل و استدلال صحیح و معیار درست حق و باطل، این رویه را نادرست می‌دانستند و قرآن در این زمینه می‌فرماید: «هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر (ص) بیایید، آنها از این کار سر باز زده، می‌گویند: همان رسوم و آداب نیاکان ما، ما را بس است» (سوره مائده، آیه ۱۰۴).

۴. کمال‌گرایی

کمال هر چیزی، فعلیت یافتن و تحقق اهداف و ظرفیت‌های وجودی آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۶) و در اصطلاح نیز همین معنا را دارد. به گفتهٔ شهید مطهری: «بشریت همواره در پی دستیابی به کمال است و کمال مطلق گرایش به خداوند است که هر خیر و کمالی ناشی از وجود اوست. انسان به طور طبیعی و فطری در وجودش علاقه‌مند به فضایل اخلاقی برای رسیدن به این کمال مطلوب است» (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۴۷۶) و منشأ تمام تلاش‌های انسان همان گرایش فطری «کمال‌گرایی» است. این مبنا برگرفته از قرآن است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (سوره انشقاق، آیه ۶)؛ ای انسان، حقّاً که تو او را ملاقات خواهی کرد. وقتی خداوند انسان را خلیفهٔ خود قرار داده است، یعنی در نهادش چنین نیازی قرار داده و او دوست دارد خداگونه بشود و خداگونه شدن همان کمال انسان است. برخی بر این اعتقادند که «انسان‌ها از آنجا که حُبِّ ذات دارند، برای دستیابی به فرصت‌ها و

موقعیت‌ها در مسیر نیل به کمال، شیوه‌های گوناگونی را انتخاب می‌کنند. کمال‌جویی، گرایش اصیل فطری است که نشأت گرفته از حُبِّ ذات است» (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲). در همین راستا، استاد جوادی آملی می‌گویند:

بنا به نوع بینش و نگرش انسان به خود و پیرامونش شناسایی مصداق برای کمال متفاوت می‌شود، فردی که کمالش را در جلوه‌های دنیایی و جسمانی می‌بیند، فعالیتش را هم بر اساس آن تنظیم می‌کند، اما اگر نوع بینش و نگاه انسان به هستی، الهی باشد، می‌بیند که تمام ذرات عالم هستی به‌سوی کمال و فضایل در حرکت‌اند و شعاع امیال فطری انسان تا بی‌نهایت است. از این‌رو، انسان نیز به دنبال کمال است و بحث از کمال انسان، همان بحث از شکوفایی استعدادهای بالقوه و فرامادی انسان است که سعی در هماهنگ‌شدن با نظام هستی برای نیل به کمال مطلوب خود است که همان درک حضوری و شهودی اسما و صفات حق است. طریق هماهنگ‌شدن با نظام هستی، در سیر به‌سوی کمال مطلوب، کسب فضایل اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۵۱).



نتیجه این استکمال، تخلق به اخلاق الهی، اسماء و صفاتش در مواجهه علمی است. بر این اساس، کمال انسان را باید در بُعد روحانی او جست‌وجو کرد تا بتوان به حقیقت کمال نائل شد. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اصلی انسان در بروز صفات نیک اخلاقی، حس کمال‌خواهی انسان است؛ گرچه عامل فطرت برای رسیدن انسان به کمال مطلوب برایش کافی است؛ لکن گاهی در تشخیص مصداق دچار لغزش می‌شود. از این‌رو، برای جلوگیری از انحراف در مسیر کمال، نیروی عقل و انبیا به عنوان مربیان اخلاقی به او مدد می‌رسانند.

بنابراین، گرایش به فضایل اخلاقی برای نیل به کمال مطلوب برای انسان، فطری است؛ هرچند در اثر بی‌توجهی و غفلت، این اسجایای نیک پنهان می‌شوند و گرایش به سمت ردیلت‌ها در انسان نمودار می‌شود. بی‌شک همه تردیدها و انحرافات به دلیل حرکت نکردن آدمی بر اساس فطرت الهی خویش است. انبیای الهی در مواجهه علمی با مردم زمان خویش جهت هدایت آنها در بُعد رفتاری، آماده‌سازی برای رشد سجایای اخلاقی بین آنان و دورساختن جامعه از مفاسد اخلاقی تلاش کردند. با تأملی بر تاریخ رسولان الهی در قرآن کریم، آیات بسیاری به چشم می‌خورد که انبیای الهی (ع) در برابر مفاسد اخلاقی مقابله کردند و با تمام توان در جهت اصلاح رفتار افراد جامعه کوشش می‌کردند؛ زیرا پیشرفت بدون اخلاق، درنده‌خویی انسان را رشد می‌دهد. برخی از تأثیرهای کمال‌پروری در عرصه مواجهه علمی از این قرار است:

۱.۴. توجه به تزکیه در کنار مباحث علمی در راستای کمال پروری

وقتی قرآن کریم، تعلیم کتاب و حکمت را در شیوه کاری انبیاء، در کنار تزکیه و پاک‌سازی فکری و اخلاقی قرار داده که این نشان می‌دهد یک درس روش‌شناسی برای همه ماست؛ لازمه کمال جمع بین علم و عمل است؛ میان علم و عمل، رابطه عمیقی برقرار است. به عنوان مثال، می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره بقره، آیه ۱۲۹) پیامبر اکرم (ص) نیز در این عرصه با جدیت تلاش کرده‌اند و در مواجهه علمی خویش با مردم آنان را از رذایل اخلاقی نهی می‌کردند و دستورات اخلاقی را برای مسلمانان تبیین می‌کنند.

۲.۴. احساس اخوت و دوری از روش‌های غیر تربیتی در مواجهات علمی

طبق بیان تفسیر نمونه، در آیه مبارکه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ» (سوره حجرات، آیه ۱۰)؛ خداوند انسان‌ها را برادر یک‌دیگر خوانده است. تعبیر «برادر» حامل محتوای نیکویی است که در صورت محقق شدن آثار مطلوبی در مواجهه علمی ایجاد می‌کند و افراد از درگیری و نزاع جلوگیری می‌کنند. طبق بیان آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (سوره حجرات، آیه ۱۱)، دشمنان پیامبران که از ایستادن در برابر بیان شیوای انبیاء در مواجهه علمی با آنان عاجز بودند به رفتارهای غیراخلاقی متوسل می‌شدند و آنها را تمسخر می‌کردند و برای آنها القاب زشت تعیین می‌کردند و سعی در ترور شخصیتی آنها با زدن برچسب‌های مختلف به آنها داشتند. در این آیه خداوند آنان را از تمسخر منع می‌کند؛ زیرا شخصیت انسانی این‌ها هتک حرمت را نمی‌پذیرد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ»؛ از استفاده از لقب‌های زشت و نامناسب و عیب‌جویی پرهیز کنید؛ زیرا این امر مغایر با کرامت انسانی و احترام به شأن آدمی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۷۹-۱۸۰).

۵. هدایت‌پذیری

هدایت، یعنی ارشاد و هدایت‌پذیری یعنی روحیه قبول حق و ارشاد دیگران نسبت به خود در اندیشه یا عمل که از مبانی اساسی و مهم انسان‌شناختی در اخلاق مواجهه علمی است. خداوند بر اساس لطف و رحمانیت خویش هستی را خلق کرده و انسان را اشرف مخلوقات قرار داده و

باید به سعادت و کمال برسد. در این بین، ویژگی بسیار مهمی به انسان ارزانی داشت و آن اختیار و حق انتخاب بوده است. انسان در بین دو راهی به سمت فضایل یا رذایل اخلاقی، با اختیار خود می‌تواند به سمت فضایل حرکت کند که به رشد و تعالی برسد؛ زیرا خداوند شاکله انسان را معجونی از تقوا و فجور قرار داده است: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (سوره شمس، آیه ۸). به بیان استاد جوادی آملی:

انسان با همان ویژگی اختیاری که در پیشروی دارد، می‌تواند راه هدایت و گمراهی را برگزیند. حال، برای فعلیت یافتن استعدادها و در نتیجه رسیدن او به کمال و فضایل اخلاقی، افزون بر قدرت تصمیم‌گیری که دارد، نیاز به شناخت راه صحیح و دستورالعمل حیات واقعی نیز دارد، اما برای تحقق این شناخت، با توجه به نقش اختیار و آزادی در اراده و عمل، برای جهت‌دهی به این حرکت باید از هدایت و راهنمایی خاصی بهره‌مند شود. انتخاب رسولان الهی که از سوی خداوند مجرای فیض هدایت و تعلیم و تزکیه بشر پاسخی الهی به این نیاز ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۳۵۶).



انتخاب رسولان الهی که از سوی خداوند مسئول هدایت همه مردم به سوی صراط مستقیم هستند، پاسخی الهی است به این نیاز ضروری که زمینه شکوفا کردن فطرت و بهره‌گیری از عقل را به خوبی فراهم کرده است. آنها دارای مقام خلیفه اللهی و ولایت معنوی بر انسان‌ها برای هدایت آنها هستند و این هدایت معنوی به حدی ضروری است که آنها بر حسب مقتضیات زمان در طول تاریخ، برای بشر فرستاده شدند و بشر را به مصالحش راهنمایی کردند و تا انتهای حیات کره زمین حتی برای لحظه‌ای، انسان بدون راهنمایی الهی نخواهد بود. اینان همان الگوهایی هستند که در مکتب توحیدی بیان شده و به‌کارگیری شیوه‌های آنان در مواجهه‌های علمی قداست عمل را به دنبال دارد. برخی از تأثیرهای هدایت‌پذیری در عرصه مواجهه علمی از عبارتند از:

۵. ۱. باز کردن راه برای هدایت همگان

فراعنه مصر که با اندیشه ملوکانه راه ظلم و ستم را بر مردم اختیار کردند و به سبب کبر و غرور شعار ربوبیت خویش را ترویج می‌کردند و با فریاد «إِنَّا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» همه مردم را جزو بردگان خویش به شمار می‌آوردند، لکن خداوند او را از هدایت خویش محروم نکرد و برای دفن این اندیشه خطرناک، موسی (ع) را به‌سوی آنها فرستاد؛ زیرا هر انسانی قابلیت هدایت شدن را دارد و خداوند این فرصت را از او سلب نکرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶) و به موسی (ع) فرمود:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتُخْشَىٰ» (سورة نازعات، آیه ۱۷-۱۹)؛ به‌سوی فرعون برو، همانا او سرکشی کرده و بندگی خدا را وانهاده است. پس به او بگو: آیا دوست داری که دل از سرکشی بشویی و به پاکی رسی؟ و آیا سر آن داری که تو را به شناخت پروردگارت راه نمایم تا از او بیم کنی و بنده‌اش باشی؟

به گفته استاد مکارم شیرازی: «این آیه، علت رفتن به سوی فرعون را طغیان فرعون ذکر می‌کند و این نشان می‌دهد که یکی از اهداف بزرگ انبیاء هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنهاست. خداوند دعوت فرعون را با ملایم‌ترین و خیرخواهانه‌ترین تعبیر بیان کرده و می‌فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی؟ البته، پاکیزگی مطلق که هم شامل پاکیزگی از شرک و کفر می‌شود و هم از ظلم و فساد، شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ سورة طه آمده است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» با او با ملایمت سخن بگویند. موسی (ع) نخست سراغ هدایت عاطفی او می‌رود، بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیت کبری و معجزه بزرگ و این مؤثرترین راه هدایت است که نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند، سپس به طرح استدلال و بیان حجت پردازند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۹۲). در همین رابطه، شهید مطهری می‌گویند:

اگر چه موسی به عنوان موجودی ظالم با اختیار خود از حدود انسانیت خارج شده است؛ درعین حال دارای فطرت و عقل و وجدان است، از این‌رو، حضرت موسی (ع) وقتی با کرامت اخلاقی و ادب سراغ او می‌آید، ابتدا سعی می‌کند که انسان درونش را علیه او برانگیزاند و وجدان خفته او را بیدار کند (مطهری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۹۸).

بر این اساس، همه انسان‌ها امکان هدایت و تربیت در وجودشان قرار داده شده است. انسان به اختیار خود و هدایت پیامبر وجودش را در معرض انوار نورانی آموزه‌های دینی قرار می‌دهد و با عمل به آنها استعدادهای او شکوفا می‌شود و مسیر هدایت را طی می‌کند و به درجه والای انسان کامل می‌رسد. بر این اساس، در مواجهه‌های علمی باید به این اصل مبنایی توجه داشته باشیم که امکان تربیت و هدایت برای همه انسان‌ها و حتی معاندترین و لجوج‌ترین آنها وجود دارد.

۵.۲. حفظ حقوق دیگران در فرایند هدایت

در امر هدایت باید به همه ارزش‌های اخلاقی توجه داشت و به بهانه هدایت بیشتر مردم، حق اخلاقی مخاطبان و کسان دیگر ضایع نگردد؛ خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:ـ

«عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى * أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي * وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى * وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى»؛ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. چهره درهم کشید و روی برتافت! از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود. تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند؟ یا متذکر شود و این تذکر به حال او مفید باشد. اما آن کس که مستغنی است. تو به او روی می‌آوری؛ در حالی که اگر او خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست، اما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند و از خدا ترسان است، تو از او غافل می‌شوی» (سوره عبس، آیات ۱-۱۰).

در شرح این آیات در تفسیر مجمع البیان آمده است:

عده‌ای از سران قریش مانند عتبة بن ربیعہ، ابو جهل، عباس بن عبد المطلب و جمعی دیگر، خدمت پیامبر (ص) بودند و پیامبر مشغول تبلیغ و دعوت آنها به سوی اسلام بود و امید داشت که این سخنان در دل آنها مؤثر شود و اگر این افراد اسلام را می‌پذیرفتند گروه دیگری را به اسلام می‌کشاندند و هم کارشکنی‌های آنها از میان می‌رفت و از هر دو جهت به نفع اسلام بود. در این میان عبد الله بن ام مکتوم که مرد نابینا و ظاهراً فقیری بود وارد مجلس شد و از پیغمبر (ص) تقاضا کرد آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد و پیوسته سخن خود را تکرار می‌کرد و آرام نمی‌گرفت؛ زیرا دقیقاً متوجه نبود که پیامبر (ص) با چه کسانی مشغول صحبت است. او آن قدر کلام پیغمبر (ص) را قطع کرد که حضرت ناراحت شد و آثار ناخشنودی در چهره مبارکش نمایان گشت و در دل گفت: این سران عرب پیش خود می‌گویند پیروان محمد (ص) نابینایان و بردگانند و از همین‌رو، رو از عبد الله برگرداند و به سخنانش با آن گروه ادامه داد. در این هنگام، آیات فوق نازل شد و در این باره پیامبر اکرم (ص) را مورد عتاب قرار داد. رسول خدا (ص) بعد از این ماجرا عبد الله را پیوسته گرامی می‌داشت و هنگامی که او را می‌دید می‌فرمود: «مرحباً بمن عاتبنی فیه ربی»: «مرحبا به کسی که پروردگارم به خاطر او مرا مورد عتاب قرار داد و سپس به او می‌فرمود: آیا حاجتی داری آن را انجام دهم؟» و پیامبر اکرم (ص) دو بار او را در غزوات اسلامی در مدینه جانشین خویش کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۳۷).

استاد مکارم شیرازی در تأیید اینکه مخاطب آیات شخص پیامبر هستند، بیان می‌کند:

البتہ، برخی دیگر گفته‌اند مخاطب آیات غیر از پیامبر اکرم (ص) بوده است، ولی به



فرض قبول شأن نزول، این مطلب در حد ترک اولایی بیش نیست و کاری که منافات با مقام عصمت داشته باشد در آن مشاهده نمی شود؛ زیرا اولاً پیامبر (ص) هدفی جز نفوذ در سران قریش و گسترش دعوت اسلام از این طریق و درهم شکستن مقاومت آنها، نداشت. ثانیاً، چهره درهم کشیدن در برابر یک مرد نابینا مشکلی ایجاد نمی کند؛ چرا که او نمی بیند، به علاوه عبد الله بن ام مکتوم نیز رعایت آداب مجلس را نکرده بود؛ زیرا که هنگامی که می شنود پیامبر (ص) با گروهی مشغول صحبت است، نباید سخن او را قطع کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۲۹).

۶. حق گرایی

«حق» - در لغت - یعنی محکم و صحیح بودن و دوری از باطل (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۲۲۷) و حق گرایی، یعنی دنبال امور درست بودن و اجتناب از باطل و موهوم. خاستگاه حق جویی و حقیقت پذیری فطرت پاک انسانی است، یعنی انسان علاقه و گرایش دارد که جهان و هستی را چنان که هست دریابد. نفس آگاهی و دانایی فی نفسه مطلوب انسان است و برای او لذت بخش است. حقیقت برای انسان مطلوبیت ذاتی و ارزش استقلالی دارد و انسان بر پایه فطرت از جهل می گریزد و به سوی علم می شتابد. بنابراین، علم و آگاهی از ابعاد معنوی وجود اوست.

منشأ این خواسته وجود بینشی ناخودآگاه در اعماق جان آدمی نسبت به وجود حقیقت نامحدود در جهان هستی است. نتیجه این گرایش فطری می تواند به خداگرایی بینجامد (دولت، ۱۳۹۲، ص ۱۸۰). از آیه ۵۵ سوره انبیاء این معنا به دست می آید که حتی مشرکان نسبت به اصل حق واکنش مثبت نشان می دادند و آن را می پذیرفتند و آنچه که مانع بر سر راه پذیرش حق بود، تردید آنان نسبت به حقانیت دعوت حضرت ابراهیم (ع) بوده است. بنابراین، اگر به حقانیت دست یابند، اصل حق را به طور فطری بپذیرا بودند.

برخی از تأثیرهای حق پذیری در عرصه مواجهه علمی عبارتند از:

۶.۱. اظهار حق

اظهار حق در بحث های علمی بسیار مؤثر است و به زبان آوردن آن نشان از حق گرایی دارد؛ اگر روحیه حقیقت طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. علمای اهل کتاب، پیامبر اکرم (ص) را همچون فرزندان خود به خوبی می شناختند، اما آگاهانه در مجادلات علمی حق را کتمان کردند:

«وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۴۶).

۲.۶. شهادت به حق؛ گرچه به زیان خود باشد

مسلمان در مواجهات طرفدار حق و اهل حق است و اگر او را به گواهی دادن طلبیدند، باید صادقانه و به حق گواهی دهد، گرچه به زیانش باشد. قرآن مجید، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید، گرچه به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد (سوره نساء، آیه ۱۳۵).

حق‌گویی، گاه مشقت‌بار است، اما حق‌گویی تا آن حد ارزشمند است و از اهمیت برخوردار است که مرارت‌های آن را جبران می‌کند. حق‌گویی، از ویژگی پیامبران و بندگان صالح است، پس حق‌گویان نیز قدم بر جای آنان گذاشته‌اند، امام علی (ع) می‌فرماید: «شبهه‌ترین مردم به پیامبران خدا کسانی هستند که سخن حق بیش‌تر می‌گویند و در عمل به حق، بردبارترند» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۳۳).

نتیجه‌گیری

از جمله مباحثی که سبب خدشه‌دار شدن مباحث علمی شده، عدم رعایت اخلاق مواجهه علمی است که خود از منظر قرآن و با توجه به سیره پیامبران دارای مبانی است و از جمله آن مبانی فطرت‌مندی، عقل‌محوری، کمال‌گرایی، هدایت‌پذیری، کرامت انسانی و حق‌گرایی است که نقش مبنایی مهمی در شیوه مواجهه علمی انبیای الهی دارد و در صورت بهرمندی درست از این مبانی می‌توان بهترین نتایج ممکن را از مواجهه علمی گرفت. انبیای الهی به عنوان الگوهای شایسته انسان، در مواجهه‌های علمی خود از بر اساس این مبانی در مواجهات خویش استفاده کرده‌اند. در این نوشتار، به واکاوی مبانی انسان‌شناختی اخلاق مواجهه علمی در سیره و آموزه‌های انبیاء و بیان مهم‌ترین آثار آنها در هنگامه مواجهه پرداختیم. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مبانی ششگانه فوق‌مورد توصیه اخلاقی قرآن است که با اتخاذ آنها انسان‌های مؤمن می‌توانند بیشترین موفقیت را در مواجهات علمی با دیگران را داشته باشند؛ زیرا این مبانی بنا بر آنچه بیان شد، اثرگذاری شگرفی در مواجهه علمی دارند.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ابن فارس، ابی الحسین، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقایس اللغة. بی.جا. قم: مکتب اعلام الاسلامی.
- اشتهدادی، علی پناه. (۱۴۱۷). مدارک العروة. تهران: دارالسوة للطباعة و النشر.
- برنجکار، رضا؛ علی نقی خدایاری. (۱۳۹۱). انسان شناسی اسلامی. (چاپ دوم). قم: انتشارات معارف.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). سیره پیامبران در قرآن. (چاپ اول). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). سیره رسول اکرم در قرآن. (چاپ اول). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن. (چاپ دهم). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم. (چاپ اول). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). مراحل اخلاق در قرآن. (چاپ دهم). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تفسیر انسان از آغاز تا انجام. قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). جامعه در قرآن. (چاپ سوم). قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). مبادئ اخلاق در قرآن. (چاپ چهارم). قم: اسراء.
- حسینی کوهساری، اسحاق. (۱۳۸۹). مبانی تفسیر عرفانی. قم: زائر.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴). انوار درخشان. (ج ۱۷، چاپ اول). تهران: لطفی.
- دولت، محمد علی. (۱۳۹۲). انسان از دیدگاه قرآن کریم. (چاپ اول). تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
- رجبی، محمود. (۱۳۹۲). انسان شناسی. قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).
- رسولی محلاتی، سید رسول. (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زحیلی و هبه بن مصطفى. (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیده. بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. (چاپ پنجم). قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین، (ج ۸، چاپ دوم). قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
- قراقرتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. (چاپ اول). تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.



۹۴

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم

شماره دوم

تابستان ۱۴۰۴

لطیفی، علی. (۱۳۹۱). اصول و روش‌های تربیتی مواجهه با مخالفان در اخلاق امام علی (ع). فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق. ۵ (۱۵). ۱۰۱-۱۱۶.

مرتضی، مطهری. (۱۳۹۵). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). معارف قرآن. (چاپ اول). قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸). اخلاق در قرآن (مشکات). قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۲). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه آثار (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی). تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). اخلاق در قرآن. (چاپ دوم). قم: امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. (چاپ دهم). تهران: دار الکتب الإسلامية.



